

به نام خدا

علل و راهکارهای پدیده مهاجرت نخبگان

موضوع مهاجرت نخبگان بحث تازه‌ای نیست، بلکه پدیده‌ای است که از دیرباز تاکنون به گونه‌های مختلف و چشمگیری در کشورهای جهان سوم دیده می‌شود و از این رهگذر در این کشورها صدمات جبران‌ناپذیری در بخش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تام ابعاد گوناگون جامعه وارد می‌شود که شاید جبران آن یکی از دشوارترین کارها برای این قبیل کشورها باشد.

ادبیات مربوط به پدیده فرار مغزها از کانادا و کشورهای اتحادیه اروپا، نخستین بار در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی در جهان مطرح و این پدیده به عنوان یک آسیب اجتماعی از دهه چهل در ایران آغاز شد؛ یعنی زمانی که کشورهای اروپایی بازسازی خرابی‌های پس از جنگ را آغاز کردند و در پی فرایند صنعتی شدن با احساس نیاز به متخصصین و نخبگان در این زمینه به جذب نخبگان و متخصصین از کشورهای جهان سوم پرداختند و اینگونه بود که مانع دیگری بر سر راه توسعه این کشورها پدید آوردند.

فرار مغزها به عنوان یک آسیب اجتماعی مختص کشورهای جهان سوم، بیش از یک ربع قرن است که جوانان ایرانی را به دام خود گرفتار کرده است.

این عارضه که از دید آسیب شناسان به نوعی استثمارشدگی کشورهای جهان سوم، توسط کشورهای توسعه یافته به شمار می‌رود، به عنوان مخربترین بحران اجتماعی شناخته و تعریف شده است.

از میان کشورهایی که به دلیل در اختیار گذاشتن امکانات پژوهشی و رفاهی به صاحبان اندیشه، بیشترین نخبگان ایرانی را به خود جذب کرده‌اند، آمریکا و کانادا به ترتیب رتبه نخست و دوم را از آن خود کرده‌اند.

تحقیقات یک پژوهشگر ایرانی که در دانشگاه MIT آمریکا تدریس می‌کرد، نشان می‌دهد که بیش از ۴۵ درصد از ایرانیان مقیم کشور آمریکا دارای مدارک تخصصی یا فوق تخصصی هستند.

نخستین باری که اصطلاح فرار مغزها در دهه ۱۹۶۰ میلادی مطرح شد، هیچ کس انتظار نداشت که جهان شاهد چنین سیل خروشان مهاجرت نخبگان و مغزها از کشورهای در حال توسعه به سوی کشورهای غربی باشد؛ اما ورق‌های بعدی تاریخ این را به باور همگان رسانید... تا امروز که دیگر نمی‌توان جلودار این معضل و فرار سرمایه‌های انسانی شد.

فرار مغزها پدیده بسیار پیچیده‌ای است که مسأله مهاجرت نخبگان، فرار مغزها و شکار مغزها را شامل می‌شود و هر کدام این موارد، مکانیزم‌ها و سازوکارهای گوناگونی دارد.

مسأله فرار مغزها یا به تعریف دقیق‌تر مهاجرت نخبگان که در این مقاله به آن می‌پردازیم، موضوعی است که در سال‌های اخیر از سوی جامعه‌شناسان به عنوان پدیده جدی و مصیبت بار یاد شده که ممکن است در سال‌های آتی پیامدهای وخیمی برای رشد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و... کشورمان داشته باشد.

پیشینه تاریخی پدیده مهاجرت نخبگان

با مراجعه به تاریخ و پیشینه این بحث، به روشنی می‌توان دریافت که مسأله جابه جایی و فرار و یا مهاجرت مغزها و نخبگان از یک جامعه به جامعه دیگر، کم و بیش در همه ادوار تاریخ بوده است. شاید ساده‌ترین شکل فرار مغزها را بتوان به این صورت تصور کرد که در هر دوره و در هر سرزمین، وقتی قومی یا حکومتی به اوج اقتدار و پیشرفت و آبادانی می‌رسید، هنرمندان، نخبگان و متخصصان سایر جوامع را به خود جذب می‌کرد و این مؤید یک نکته روان شناختی است: انسان فطرتاً راحت طلب است و هر کجا گذران زندگی او با آرامش و آسایش بیشتری شدنی باشد، آن جا را به عنوان محل زندگی خود برخواهد گزید.

در تاریخ، همواره انسان‌ها و ارباب فضل، دانش و معرفت، صنایع، هنر و حرف هر جا را مناسب‌تر و امن‌تر برای زندگی خود می‌دیدند، به عنوان محل شغل و در نتیجه سکونت خود انتخاب می‌کردند. با این تفاوت که این نوع نقل و انتقالات و جابه‌جایی‌ها با پدیده «فرار مغزها» به اصطلاح امروزی آن، کاملاً تفاوت ماهوی داشت، به گونه‌ای که آن را به عنوان «مهاجرت» قلمداد می‌کردند.

در حالی که، پدیده «فرار مغزها» امروزه در همه جوامع، به عنوان یک معضل و مشکل بلکه بحران اجتماعی و فرهنگی مطرح است، چرا که مهاجرت نخبگان در گذشته، تابع عرضه و تقاضا و محدود به احتیاجات و نیازهای جامعه مقصد بوده و از این روی، همواره شکل منطقی و طبیعی به خود می‌گرفت و هرگز به عنوان یک معضل اجتماعی مطرح نبود.

اما به تدریج و با پیشرفت حیرت‌آور فناوری برخی کشورها از یک سو و عقب ماندگی بسیاری از کشورها از سوی دیگر و در نتیجه، پیشرفت فناوری در رشته‌های گوناگون علوم و فراهم بودن وسایل و ابزارهای تحقیق و پژوهش و نیز آماده بودن شرایط زندگی و دستمزد مناسب در این کشورها، موجب شد که افراد متخصص و ماهر، فرهیخته و کارآزموده از سراسر جهان به این کشور سرازیر شوند و نوعی دشواری اجتماعی و عدم تعادل ساختاری از لحاظ نیروهای انسانی در کشورها را پدید آورند.

پدیده «فرار مغزها» در دوره کنونی برخلاف گذشته که مهاجرت نیروهای نخبه و متخصص امری طبیعی و منطقی می‌نمود و تابع عرضه و تقاضا بود، امروزه در بیشتر موارد، نه کشورهای مقصد و مهاجرپذیر نیاز به این همه مهاجر دارند و نه کشورهای مبدأ از وجود همه این نیروها بی‌نیازند، بلکه بر پایه یکی از آمارهای منتشره با این که کشورهایی مثل هند و پاکستان از نظر پزشک در تنگنا هستند، اما پزشکان آن‌ها که در انگلستان ساکن شده‌اند، درصد بالایی از جامعه پزشکی این کشور را تشکیل می‌دهند.

چه کسانی مهاجرت می‌کنند؟

هرچند عنوان مهاجرت نخبگان شامل همه متخصصان، علمی و اداری می‌شود، ولی بیشتر مهاجران کسانی هستند که عمدتاً خواهان پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی هستند و بیشتر در سه طبقه پزشکان، مهندسان و دانشمندان می‌باشند؛ برای نمونه، در یک گزارش، شمار پزشکان و مهندسان خارجی در آمریکا در سال ۱۹۶۳ ۶۴ به ترتیب، ۲۹٪ مجموع فارغ التحصیلان پزشکی در دانشگاه‌های آمریکا و نیز ۵۰٪ مهاجران به این کشور را تشکیل می‌دادند.

وضعیت کشورهای اروپایی به مراتب، نسبت به کشورهای آفریقایی و آسیایی بهتر است، زیرا آمریکا هر چند قطب جاذبی برای جذب نخبگان دیگر کشورهاست، یگانه مقصد مهاجران نیست، کشورهای توسعه یافته و اروپای غربی نیز به نوبه خود، قطب جاذبی برای نخبگان سایر کشورها هستند؛ بنابراین، هر چند کشورهای اروپایی بخشی از نخبگان و متخصصان خود را به آمریکا می‌فرستند و در واقع، آنان جذب این کشور می‌شوند، این کشورها نخبگان سایر کشورها را به سوی خود جذب می‌کنند و این کشورها کسری نیروهای انسانی نخبه خود را از سایر کشورهای آفریقایی و آسیایی جبران می‌کنند.

از این روی، بدترین وضعیت را کشورهای آسیایی و آفریقایی دارند که با هزینه‌های گزاف ملی خود، اقدام به پرورش متخصصان و نخبگان می‌کنند و آنان را به دیگر کشورها تحویل می‌دهند.

جالب توجه آن که از میان ۱۵۹ کشور مستقل دنیا، یک‌سوم جمعیت آنان، یعنی پانزده تا سی کشور جهان، ۹۵ درصد بودجه نخبگان را در اختیار دارند و به همین دلیل، چون امکان و زمینه تحقیق و پژوهش در کشورهای توسعه یافته فراهم است، علاوه بر این که، محققان و نخبگان سراسر دنیا را به خود جذب می‌کنند، زمینه توسعه و پیشرفت پیش از پیش آنان را فراهم ساخته، شکاف و فاصله بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته را هر روز عمیق‌تر می‌سازند.

بیان مسأله : وضعیت پدیده مهاجرت نخبگان در ایران چگونه است؟

فرار مغزها از ایران سابقه ای بیش از چهل سال دارد و به دوران پیش از انقلاب بازمی‌گردد.

اما اکنون میزان فرار مغزها از ایران به جایی رسیده است که ایران را جزو سه کشور دارای بالاترین میزان فرار مغزها در جهان درآورده است. از هر ۱۲۵ دانش آموز المپیادی ایران نود نفر در دانشگاه‌های آمریکا تحصیل می‌کنند. از هر ۹۶ دانشجوی اعزامی به خارج، تنها سی نفر به ایران باز می‌گردند.

نزدیک دو میلیون و پانصد هزار ایرانی در خارج از کشور زندگی می‌کنند که ۶۰ درصد آنها مقیم آمریکا هستند. همچنین دو هزار نفر از استادان دانشگاه در آمریکا ایرانی هستند و پنج هزار ایرانی در آمریکا مدرک دکترا دارند. بر پایه آمارها با سوادترین اقلیت‌ها در جامعه آمریکا ایرانیان هستند.

تحقیقات دیگری که در سطح دانشگاه‌های معتبر ایران انجام شده نشان داده که به طور متوسط از هر هجده نفری که از سوی دانشگاه برای کسب تخصص به کشورهای توسعه یافته رفته‌اند، تنها سه نفر به ایران بازگشته‌اند.

متأسفانه از مهاجرت آمار متخصصان و تحصیلکرده‌های کشور اطلاعات کاملی موجود نیست و آمارهای موجود به شدت متناقض است؛ اما برای نمونه، برابر آمار منتشره در سال ۱۳۷۸ فقط ۲۴۰۰۰۰ نفر از ایرانیان مقیم آمریکا دارای مدرک تحصیلات عالی بوده‌اند. در همین زمان ۱۲۰۰۰۰ نفر از تحصیلکردگان عالی کشور در آلمان و فرانسه مشغول به کارند.

این در حالی است که برگزیدن واژه تحصیلکردگان عالی کشور، نمی‌تواند به طور واقعی مفهوم مهاجرت نخبگان و نوابغ را نشان دهد. ولی به طور عام، مهاجرت اینگونه تحصیلکردگان و حتی مدیران مجرب و صاحبان سرمایه را از کشور نیز از این مقوله دانسته‌اند، چراکه برای حاصل شدن تجربه این افراد سالها زمان مصروف شده است که اکنون باید افراد دیگری از صفر آغاز کنند.

به طور جدی‌تر مهاجرت نخبگان را باید در مهاجرت اساتید دانشگاه‌ها و نوابغ موفق در المپیادهای علمی کشور که امروزه معضل اساسی در توسعه علمی کشور به شمار می‌آید، دانست.

متأسفانه آمارهای رسمی و غیررسمی حاکی از جذب درصد قابل توجهی از این افراد توسط مراکز علمی و تحقیقاتی و دانشگاه‌های آمریکاست. بدیهی است که علل این روند متعدد است و طیفی از مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نارسایی‌های علمی را در بر می‌گیرد و تجزیه و تحلیل این علل مجال فراوانی و پژوهش‌های میدانی گسترده‌ای را می‌طلبد که از حوصله این مختصر بیرون است.

آنچه می‌توان به آن اشاره کرد این است که «مهاجرت مغزها بیشتر عملی حسابگرانه است تا احساسی. به عبارت دیگر، هر چقدر جاذبه‌های مقصد و دافعه‌های مبدأ بیشتر باشد و فرد از نظر ذهنی و عینی گرایش و آمادگی بیشتر برای مهاجرت داشته باشد و منافع مهاجرت را نسبت به هزینه‌ها و مشکلات آن بیشتر بداند، شانس مهاجرت افزایش خواهد یافت.

البته بایستی یادآور شد که این جاذبه‌ها و منافع صرفاً مادی نیست، بلکه رعایت شأن و منزلت اجتماعی، امنیت شغلی و اجتماعی و تأمین شرایط لازم برای تحقیق و پژوهش از جمله این عوامل مهم می‌باشند. ایجاد ساز و کارهای اجرایی و قانونی لازم برای نگهداشت این ذخایر علمی، می‌تواند تخفیف چشمگیری در این روند ایجاد نماید.

بنا بر گزارش جدید صندوق بین‌المللی پول (سپتامبر ۲۰۰۹)، ایران رتبه نخست را در آمار مهاجرت نخبگان از میان ۹۱ کشور در حال توسعه یا توسعه نیافته دنیا کسب کرده است.

صندوق بین‌المللی پول در این مورد گزارش داده است که سالانه نزدیک ۱۸۰ هزار ایرانی تحصیلکرده به امید زندگی و یافتن موقعیت‌های شغلی بهتر از کشور خارج می‌شوند. این صندوق بین‌المللی در گزارش خود می‌افزاید که رقم خروج نزدیک ۱۸۰ هزار نخبه تحصیلکرده از ایران، به معنی خروج سالانه پنجاه میلیارد دلار ارز از کشور است.

بنا بر این آمار هم‌اکنون بیش از ۲۵۰ هزار مهندس و پزشک ایرانی و بیش از ۱۷۰ هزار ایرانی با تحصیلات عالی در آمریکا زندگی می‌کنند

و بنا بر آمار رسمی اداره گذرنامه، در سال ۸۷ روزانه ۲/۳ نفر با مدرک دکترا، پانزده نفر با مدرک کارشناسی ارشد، و ۵۴۷۵ نفر با مدرک کارشناسی از کشور مهاجرت کرده اند.

این آمارهای تکان دهنده - که واقعا فاجعه آمیز است - باید خواب را از چشم مدیران دولتی و مسئولان عالی رتبه کشور برباید و «هم و غم» آنها این باشد که با برنامه ریزی اصولی و ایجاد فضایی مناسب زندگی در کشور جلوی این روند بنیان برافکن مهاجرت نخبگان را بگیرند و یا دست کم شیب صعودی مهاجرت نخبگان و تحصیلکردگان را کند کنند.

باید توجه داشت که مهاجرت هر نخبه تحصیلکرده از کشور، به معنای بر باد دادن فرصت‌های توسعه ملی است و کشور را تبدیل به کارگاه مجانی توییت نیروی انسانی متخصص برای کشورهای توسعه یافته دنیا می‌کند.

اگر آمار صندوق بین المللی پول درباره زیان پنجاه میلیارد دلاری فرار نخبگان از کشور درست باشد، باید گفت که سالانه از روند مهاجرت نخبگان از کشور معادل درآمد فروش نفت، زیان مالی و اقتصادی متحمل می‌شویم.

علل و عوامل مهاجرت نخبگان در ایران

الف) عوامل خارجی: که می‌توان به توسعه فناوری، فراهم بودن ابزار تحقیق و پژوهش در کشورها، عدم تعادل نیروی انسانی و... اشاره کرد.

ب) عوامل داخلی: این عامل به عنوان پدیده اصلی فرار مغزهاست که خود شامل چند دسته همچون موارد زیر است: مسائل و مشکلات فرهنگی و آموزشی، نبود توسعه سیاسی، مشکلات اداری و سوء مدیریتی، فقدان توسعه اقتصادی.

۱) بی توجهی به جایگاه علم و عالم

به گونه‌ای که آنقدر که در رسانه‌ها مثلا خوانندگان، هنر پیشه‌ها، ورزشکاران، تجلیل می‌شوند، به چهره‌های ماندگار علمی، استادان برجسته و مبتکران و مخترعان و یا المپیادها احترام گذاشته نمی‌شود.

۲) بی توجهی به پژوهش

بی توجهی به رشد کیفی و تحقیق و پژوهش در دانشگاه‌ها یکی دیگر از این عوامل است؛ یکی از عواملی که دانشجویان بسیاری را به کشور آمریکا می‌کشاند، عامل امکانات تحصیلی، تحقیقی، کامپیوتری و دادن کمک‌های تحصیلی رفاهی و بورسیه‌هاست.

درسال‌های اخیر، شمار دانشگاه‌های درون کشور بدون هیچ گونه برنامه مدونی و یا تناسب رشته‌ها با مشاغل گسترش یافته اند و توجه بیشتر به ارزش‌های کمی و کیفی بوده به طوری که روش‌های تدریس بسیاری از کلاس‌ها، صرفا مبتنی بر تئوری‌ها و حفظیات قدیمی و سنتی است. به روز نبودن اطلاعات، استفاده از روش‌های سنتی و قدیمی و ابزارهای غیر استاندارد، پایین بودن میزان تحقیق و پژوهش در مراکز علمی و ناهماهنگی بین تحقیقات و کاربرد آنها و تخصیص بودجه نا کافی به امر تحقیق و پژوهش، ترویج و گسترش مدرک گرایی، از عوامل دیگری هستند که بیشترین نا رضایتی را در بین دانشجویان به دنبال داشته است.

۳) عوامل اقتصادی

مسئله یکی از عوامل اساسی است که بیشتر فرزندان را جذب کشورهای دیگر می‌کند. وقتی که میزان حقوق یک متخصص در خارج دهها برابر حقوق همان شخص در ایران است، مسلما فرد به فکر مهاجرت به آن کشور خواهد افتاد.

۴) عوامل سیاسی و قانونی

از عوامل دیگر مهاجرت نبود مصونیت‌های سیاسی و علمی جهت اظهار نظر و حاکمیت گروه‌های سیاسی بر دانشگاه‌ها و مراکز علمی و همچنین طولانی یا قدیمی بودن قوانین در سیستم قضایی مملکت است.

۵) عوامل اجتماعی

یکی دیگر از عوامل فرار مغزها، نبودن شناخت قدر و منزلت تحصیل کرده‌ها و نوع برخورد با آنهاست. از آن جمله فراهم نشدن فرصت‌های مطلوب برای ارایه طرح و یا پروژه‌های مطالعاتی آنهاست.

۶) عدم شایسته سالاری

بیشتر مشاغل به افراد بی صلاحیت و یا کم صلاحیت واگذار شده است و تنها ۴ / ۱ درصد از کارآفرینان در بخش‌های صنعتی کشور مشغول به کارند.

واگذاری مشاغل بر اساس رابطه تا ضابطه، عدم تطابق شغل با تخصص و رشته افراد، بوروکراسی دولتی و انحصاری مشاغل از دیگر عواملی هستند که به مهاجرت نخبگان از کشور کمک کرده اند.

۷) انحصارات دولتی

یکی دیگر از عوامل مهاجرت نخبگان، بر پایه دیدگاه‌های کار شناسان، انحصارات دولتی است، به گونه‌ای که از طرفی دولت به بهانه کوچک سازی از جذب نخبگان سر باز می‌زند و از سوی دیگر در واگذاری فعالیت‌های کشور به بخش خصوصی طفره می‌رود؛ بنابراین، جایی دیگر برای نخبگان باقی نمی‌ماند.

۸) میزان امید به آینده

هر چه امید به آینده بیشتر باشد، میزان مهاجرت تقلیل پیدا می‌کند، امید به آینده جوانان درباره شغل آینده‌شان، میزان درآمد آنها توانایی تشکیل زندگی، ازدواج، خرید مسکن، ماشین، و ... و سرانجام میزان امنیت کشور تماماً ارتباط مستقیم با ترک و عدم ترک مملکت دارند. افراد معمولاً جذب کشورهای می‌شوند که از لحاظ جذابیت و امید به آینده روشن اطمینان بیشتر داشته باشند.

پیامدهای فرار مغزها

از جمله عوامل فرار مغزها در کشور این است که ما به مسائل مادی (در مقایسه با سایر عوامل) بیشتر توجه می‌کنیم و انسان‌ها و افراد را فراموش می‌کنیم. می‌پنداریم که هر کس ماشین و ابزار آلات فناوری داشت، خوشبخت است، در حالی که به عکس، هرچه کشور پیشرفته تر باشد، باید نقش عوامل انسانی در آن مهمتر، برجسته‌تر و بیشتر باشد؛ مثلاً نقش انسان‌ها در کشور ژاپن ۸۰ درصد است. به همین دلیل که عوامل انسانی در کشور ما کم رنگ است، بیشترین دغدغه کشور ما خارج نکردن ارز از کشور است، در حالی که ما هیچ توجهی به فرار مغزها نداریم. گویا، همین تغییر نگرش نسبت به افراد انسانی و توسعه انسانی در فرایند توسعه، عامل مهمی در کاهش پدیده فرار مغزهاست.

با نگاهی اجمالی به آمار و ارقام مربوط به پدیده «فرار مغزها»، پیامدهای بسیار ناگوار آن غیرقابل تصوّر می‌نماید: در یک سو، کشورهای صنعتی و به اصطلاح مقصد قرار دارند که عاملی مهم در جذب نخبگان کشورها به شمار می‌روند و منبع مهمی برای جذب نخبگان، دین راسک وزیر خارجه آمریکا، بر این باور است که مهاجرت برای آمریکا یعنی یک منبع بزرگ نیروی علمی و مغزی که بسیار گرانبهاست. از سوی دیگر، کشورهای مبدأ هستند که همه سرمایه و هستی خود را تقدیم بیگانگان می‌کنند.

با نگاهی به آمار و ارقام، این معضل بیشتر آشکار می‌شود

هم‌اکنون بیش از ۱۵۰/۰۰۰ نفر مهندس و پزشک ایرانی در آمریکا زندگی می‌کنند. تمام ورودی‌های با رتبه دو رقمی کنکور سراسری دانشگاه‌های کشور، هر سال از بهترین دانشگاه‌های دنیا دعوت نامه دریافت می‌کنند. نزدیک نود نفر از ۱۳۵ دانش آموزانی که در سه سال گذشته در المپیادهای علمی صاحب مقام شده اند، در یکی از بهترین دانشگاه‌های آمریکا به تحصیل مشغول شده‌اند.

بر پایه سرشماری ۱۹۹۰ آمریکا، نزدیک ۲۲۰ هزار نفر خود را ایرانی تبار معرفی کرده اند و نزدیک ۷۷ درصد آنان دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. بنا بر آمار ارایه شده، تنها ۱۸۲۶ ایرانی عضو هیأت علمی تمام وقت و رسمی در دانشگاه‌های آمریکا و کانادا به تدریس مشغولند که با احتساب استادان نیمه وقت، نزدیک پنج هزار نفر می‌رسند. در حالی که تا پایان سال ۱۳۷۲ تعداد استادان و دانشیاران شاغل در ایران، ۱۵۰۰ نفر بوده که در سال ۱۳۷۵ به ۲۲۰۰ نفر رسیده و تعداد استادیاران نیز ۶۰۰۰ نفر بوده است.

بر پایه اظهار نظر مسئولان رسمی کشور، آمار مهاجران کشور بسیار شگفت انگیز است؛ در یک اظهار نظر رسمی آمده است: هر چند آمار مهاجران ایرانی از دو تا هفت میلیون نفر ذکر می‌شود، اما بر پایه آمار رسمی به دست آمده از تجربه کاری، می‌توان گفت: نزدیک سه میلیون نفر از ایرانیان به صورت مهاجر در بیست کشور مهم جهان پراکنده اند که به ترتیب، در آمریکا ۱/۲ میلیون نفر، کانادا دویست هزار نفر، انگلستان ۱۸۰ هزار نفر، آلمان ۱۱۰ هزار نفر، فرانسه ۱۰۰ هزار نفر، سوئد ۹۰ هزار نفر، استرالیا ۷۰ هزار نفر، اتریش و ایتالیا، هر یک ۳۰ هزار نفر، یونان ۱۰ هزار نفر و بلژیک، نروژ و اسپانیا، هر یک پنج هزار نفر زندگی می‌کنند.

همچنین در خصوص وضعیت اقتصادی مهاجران خارجی، به ویژه ایرانیان مقیم آمریکا، آمده است: آخرین آماری که اداره آمار ایالات متحده آمریکا در سرشماری ده سال پیش ارایه کرده، نشان می‌دهد که ۴۶ درصد مهاجران ایرانی دارای مدرک لیسانس و بالاترند و ۴۲ درصد در رده‌های بالای علمی و حرفه ای و ۲۲ درصد صاحبان شرکت‌های بزرگ تجاری، کارخانه‌های صنعتی بیمارستان و ورزشگاه می‌باشند و میانگین درآمد مهاجران ایران، ۵۵ هزار دلار و میانگین درآمد شهروندان آمریکایی ۳۵ هزار دلار است. در یک برآورد شگفت انگیز، خسارت ناشی از فرار مغزها در ایران، رقمی بالغ بر $30/400/000/000/000$ تومان اعلام شده؛ هر چند که درست بودن این برآورد، مورد تردید جدی است!

با این که این خسارت اختصاص به ایران ندارد و پدیده ای است عام و فراگیر، ولی باید اهتمام جدی در رفع آن مبذول داشت. در زیر، آمارهای دیگری در این زمینه در چند کشور بیان می‌شود.

در سال ۱۹۹۵، ۴۵۰ هزار نفر از تحصیل کردگان مصری در آمریکا، ۶ هزار نفر در کانادا، ۱۵۰ هزار نفر در استرالیا و ۱۵۵ هزار نفر در اروپا بودند. در سال ۱۹۹۳، ۱۳۰ هزار نفر از فارغ التحصیلان روسی به اروپا و آمریکا مهاجرت کردند. در سال ۱۹۸۹، ۲۲۹۰۰ متخصص، کشور شوروی (سابق) را ترک کردند. در سال ۱۹۹۰، ۴۱۰ هزار نفر از متخصصان هندی به خارج رفتند که ۳۰ درصد در آمریکا و ۲۳ درصد در آسیای غربی و ۱۱ درصد در اروپا مقیم شدند. درآمد آمریکا در سال ۱۹۹۵ از تحصیل دانشجویان خارجی یک میلیارد دلار بوده است.

در ایران نیز این آمار بسیار تکان دهنده است. چندی پیش وزیر علوم، تحقیقات و فناوری کشورمان اعلام کرد که در سال ۱۳۷۹، ۲۲۰ هزار نخبه علمی، مدیریتی و صاحب سرمایه به یکی از کشورهای غربی مهاجرت کردند. این رقم در سال پیش از آن، نزدیک نود هزار نفر بود همچنین آمده است که از ۱۷۵ نفر دارنده مدال‌های المپیاد کشورمان در دو دهه اخیر نزدیک ۹۲ درصد آنان به خارج رفته اند.

بررسی مقایسه ای پدیده مهاجرت نخبگان

در کشور ژاپن، دولت این کشور سالانه چند صد نفر از دانش آموختگان رتبه اول دانشگاه توکیو در علوم مختلف را بلافاصله جذب دستگاه اجرایی کشور می‌نماید و این دانشجویان ممتاز به عنوان کارشناسان ارشد و مدیران میانی سازمان‌های اداری ژاپن به تدریج مراحل تجربی کار را نیز آموخته و نهایتاً مغزهای تشکیلات اجرایی ژاپن را تشکیل می‌دهند. اینان آنچنان تربیت شده‌اند که ساعتها پس از پایان کار اداری رسمی تا پاسی از نیمه شب در محل کار خویش به اندیشه و تدبیر در امور مشغولند، به گونه‌ای که مردم به این نخبگان دلسوز لقب قهرمانان ملی و یا فداییان ملت ژاپن داده‌اند و به نوعی می‌توان گفت که سکاندار اصلی توسعه و پیشرفت ژاپن به شمار می‌روند؛ البته در برابر این تلاش‌ها دولت نیز متعهد به انجام خدماتی ویژه به آنهاست.

در کشورهای اروپایی و آمریکا با ایجاد قطب‌ها و شهرک‌های علمی زمینه تحقیق و پژوهش را فراهم کرده‌اند و بدین وسیله گم شده محقق

را که انجام پژوهش و تحقیق است در اختیار او قرار می‌دهند، چراکه پژوهشگر به راحتی نمی‌تواند ابزار کار خود را جهت انجام تحقیق و پژوهش فراهم نماید.

در کشورهای جهان سوم چون این شرایط و امکانات جهت جذب نخبگان فراهم نمی‌گردد، هر سال تعداد زیادی از این مغزها دفع می‌گردند.

برخی از راهکارهایی که می‌توان برای جلوگیری از مهاجرت نخبگان ارایه داد:

تمام استرژژی‌ها بر این اساس است که نخبگان بیشتری را نگه داریم و از دانش آنهایی که رفته اند نیز استفاده کنیم.

برخی بر این باورند که کشورهای مبدا باید با ارایه تسهیلاتی مانند کمتر کردن مالیات و افزایش امکانات مانع این امر شوند. باور دیگر آن است که کشورهای مقصد نیز از پذیرش افراد از کشورهایی که نیاز زیادی به آنها دارند خودداری کنند. از طرفی جلوگیری از مهاجرت نیز با توجه به شواهد تاریخی (آلمان و...) راهکار مناسبی نبوده و نخواهد بود و بسیاری بر این باورند که با اختیار و حقوق فردی انسانها تضاد دارد.

شاید راهکاری که به سادگی به ذهن می‌رسد، تربیت تعداد بیشتری از نیروها به عنوان پزشک و متخصص باشد، ولی هرچند به نظر می‌رسد این راهکار برای مدت کوتاهی موجب کاهش مشکلات این کشورها شود، با محدودیت‌های زیادی از جمله کمبود منابع موجود روبه‌روست. انتخاب افراد قبل از آموزش نیز می‌تواند راهگشا باشد. مطالعه ای در جنوب آفریقا نشان داد که دانشجویان پزشکی در مناطق روستایی پس از پایان تحصیل بیشتر مایل به خدمت کردن در آن مناطق بوده اند و دانشجویان در مناطق شهری را ترجیح می‌دادند.

راهکار دیگر بومی سازی است. برنامه آموزشی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، تقلیدی از برنامه‌های آموزشی کشورهای توسعه یافته است و این موضوع در مورد کشورهایی که زمانی مستعمره بوده اند، چشمگیرتر است و متأسفانه این موضوع تنها به برنامه آموزشی دانشگاه‌ها ختم نمی‌شود؛ برای نمونه، در آفریقا عقیده ای کلی وجود دارد که کالاهایی که از اروپا وارد می‌شوند، نسبت به کالاهای محلی ارجحیت دارند و این موضوع تا اندازه‌ای عمومیت دارد که حتی اگر گیاهی بزرگتر و با ویژگی‌هایی بارزتر باشد، اگرچه بومی است به آن Yachi Unu یعنی اروپایی می‌گویند و از سوی دیگر همان گیاه با کیفیتی پایین تر را Yab bb یعنی با منشأ بومی می‌نامند! که این موضوع می‌تواند تا اندازه‌ای با فرهنگ رایج در کشور ما نیز قابل مقایسه باشد.

بومی نبودن و شبیه بودن برنامه آموزشی به کشورهای توسعه یافته، باعث تسهیل هر چه بیشتر مهاجرت به آن کشورها می‌شود، اما برای بومی سازی برنامه‌ها نخست باید ارزش آن از طرف عموم مورد پذیرش واقع شود که با توجه به مثال آمده کار آسانی نخواهد بود.

در این میان برخی صاحب‌نظران، نظریه جدیدی مطرح می‌کنند و آن را Brain Circulation می‌نامند. در این تئوری برای Brain Drain جنبه‌های مثبتی هم در نظر گرفته می‌شود، مانند جابجایی دانش بین کشورها و کمک به پیشرفت علم و دانش؛ برای نمونه، سالانه ۴۰۰ میلیون دلار از طرف نخبگان مهاجر برای کشور گانا ارسال می‌شود که این مبلغ چهارمین منبع درآمد خارجی این کشور است؛ اما آیا این پولها مشکل مردم گانا را حل خواهد کرد؟

باور یونسکو بر این است که با اجرای کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی کوتاه مدت در کشورهای مبدا و دعوت از نخبگان مهاجرت نموده و نیز با ایجاد تسهیلاتی برای نخبگان که بتوانند پس از مهاجرت همچنان از لحاظ علمی با کشور خودشان تبادل اطلاعات داشته باشند، می‌توان لااقل تا حدی از سرعت این فرایند کاست و از مهاجرت دائمی نخبگان جلوگیری نمود. سازمان‌های جهانی از وخیم تر شدن وضع موجود خبر می‌دهند تا جایی که کمیسیون اقتصادی ملل متحد برای آفریقا و سازمان جهانی مهاجرت هشدار داده اند که جلوگیری از فرار مغزها در آیند بسیار دشوار تر خواهد بود.

برای جلوگیری از فرار مغزها و جبران خسارت‌های ناشی از آن در کشورمان، باید اقدامات جدی در این زمینه صورت گیرد؛ برخی اقدامات

کوتاه مدت و برخی نیز نیازمند برنامه‌های زیربنایی و بلند مدت است. راهکار اساسی و مؤثر برای جلوگیری از پدیده «فرار مغزها»، ایجاد شرایط مناسب کار، تحقیق و پژوهش و دستمزد کافی و از بین بردن بی‌عدالتی و تبعیض است که خود موجب جلب نخبگان می‌شود. از دیگر راه‌های جلوگیری از پدیده فرار مغزها، برنامه ریزی بلندمدت و حساب شده برای استفاده از نیروهای انسانی است و این امر باید مبتنی بر این اصل باشد که تربیت متخصصان باید بر پایه نیازها و متناسب با ظرفیت‌های داخلی و به قدر نیاز باشد، تا کمکی اساسی به تحکیم زیربنای اقتصادی کشور باشد.

راهکارهای عملی برای جلوگیری از مهاجرت نخبگان

در کنار آموزش‌های فنی و زیربنایی و به روز نخبگان، راهکار دیگر این است که این است که صندوقی بدین منظور در نظر گرفته شود تا فارغ التحصیلان دانشگاهی، به محض فراغت از تحصیل و تا زمانی که موفق به پیدا کردن شغل و کاری مناسب نشده‌اند، از این صندوق وام‌های اشتغال، حق بیمه بی‌کاری و مانند آن دریافت دارند. نظارت بر فارغ التحصیلانی که به خارج می‌روند و ارتباط عاطفی با آنان از دیگر راهکارهای جذب نخبگان است. نظارت بر رشته‌های علمی مورد نیاز بدین صورت که دولت بر اساس نیازهایی که دارد، اقدام به آموزش و تربیت کادر مجرب و مورد نیاز خود کند و در مقابل، تعهد کند که به فارغ التحصیلان و نخبگان تربیت یافته کاری مناسب واگذار نماید، از دیگر اقدامات مؤثر است. بدین صورت افزون بر آن که از هدر رفتن نیروهای نخبه و ذخایر انسانی جلوگیری می‌شود، شاهد پویایی و بالندگی و توسعه همه جانبه کشور خواهیم بود.

تأسیس مرکز کاربایی برای فارغ التحصیلان و نخبگان دانشگاهی از جمله اقدامات بایسته است تا دانشجو پیش از فراغت از تحصیل بتواند بنا بر علاقه و نیاز، شغل آینده خود را انتخاب کند و به محض فراغت از تحصیل در مراکز مورد نیاز، به خدمت گمارده شود. ارتباط صنعت و دانشگاه از جمله عوامل مهمی است که موجب جلوگیری از فرار مغزها می‌شود. نبود ارتباط بین دو نهاد و عدم تناسب آموزش‌های نظری با فعالیت‌های عملی از جمله عوامل مهم پدیده فرار مغزهاست؛ یعنی در دانشگاه به مباحث صرفاً نظری پرداخته می‌شود و در صنعت، که محل کار و عمل و میدان است، این مباحث کارایی لازم را ندارد. ارتباط این دو مرکز مهم از جمله عوامل قطع وابستگی و علاقه‌مند ساختن دانشجو و جذب سرمایه‌ها و اشتغال زایی در صنایع است. باید به این دشواری بزرگ به عنوان یک پدیده ملی نگاه شود. دولت و مجلس و رسانه‌های همگانی نسبت به حل آن عزم ملی از خود نشان دهند.

وجود ثبات و آرامش سیاسی و همدلی، همکاری و وحدت نیروهای خودی و احزاب سیاسی و مسئولان زمینه ساز ثبات و آرامش روحی افراد خواهد بود و این خود زمینه ساز حل بسیاری از مشکلات. احترام و توجه بیشتر به علم، دانش، خلاقیت و تحصیل ضروری است. نخبگان و تحصیل کردگان جامعه باید در صدر توجه مسئولان فرهنگی و رسانه‌های همگانی قرار گیرند. علاوه بر این، باید ستادهای ویژه ای تشکیل شود و مشکلات مادی و معنوی فارغ التحصیلان و نخبگان کشور را خارج از برنامه و به صورت ضربتی حل نمایند.

تأسیس شهرک‌هایی برای محققان و تأمین همه نیازهای علمی، تحقیقاتی، مادی و معنوی آنان در این مجموعه، به گونه ای که آنان بتوانند با خیالی آسوده به حل معضلات علمی و فرهنگی جامعه همت گمارند، مطلوب است. روشن است که برای هر مجموعه علمی همسویی، می‌توان چنین کاری کرد؛ بخش صنعت، بخش کشاورزی، بخش خدمات، علوم انسانی، علوم پایه و... تجدیدنظر جدی در وضع دانشگاه‌ها و بودجه‌های تحقیقاتی آنان و تخصص اعتبارات و امکانات ویژه ای برای آنان در راستای تحقیق و

پژوهش باید مورد توجه باشد.

تغییر ساختار نظام آموزشی، تغییر نظام حاکم بر مؤسسات آموزش عالی، گماردن افرادی شایسته و فارغ از گرایش‌های سیاسی، حزبی و جناحی بر صدارت آن‌ها، از جمله عوامل مؤثر در جلوگیری از پدیده فرار مغزهاست و سرانجام آنچه از همه مهمتر است، اصلاح مفاسد اداری و حاکمیت روابط شخصی و جناحی بر آنهاست.

نقشه راه

شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۵۱۹ مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۷ سیاست‌ها و راهکارهای کاهش مهاجرت نخبگان را به این شرح تصویب کرد:

۱. سیاست‌های کاهش روند مهاجرت نخبگان و متخصصان از کشور

- ۱-۱. ساماندهی شیوه‌های جذب و استخدام هزینه‌بگیرها در نظام آموزش عالی کشور،
- ۲-۱. ارایه امکانات ویژه به نخبگان،
- ۳-۱. ارایه اطلاعات بیشتر به نخبگان درباره ظرفیت‌ها و توانمندی‌های علمی و پژوهشی کشور،
- ۴-۱. توسعه ظرفیت و افزایش سطح آموزش‌ها و دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا بر مبنای نیازهای توسعه کشور،
- ۵-۱. تحکیم مناسبات و علایق اجتماعی و عاطفی نخبگان با علایق دینی و ملی،
- ۶-۱. تلاش در راستای پاسداشت منزلت اجتماعی نخبگان و متخصصان و نهادینه شدن تولید فکر و اندیشه به ارزش عمومی در جامعه،
- ۷-۱. تعمیق اندیشه‌ها و باورهای دینی در میان نخبگان و متخصصان،
- ۸-۱. تقویت تعاملات و ارتباطات بین دانشمندان و پژوهشگران و تقویت انجمن‌های علمی،
- ۹-۱. و تدوین مقررات تسهیل کننده در امر کارآفرینی برای صاحبان تخصص.

۲. سیاست‌های بازگشت نخبگان و متخصصان به کشور

- ۱-۲. عنایت به منزلت اجتماعی نخبگان و متخصصان و اطلاع رسانی به آنان از نیازها و امکانات علمی کشور و دعوت از ایشان برای بازگشت به کشور،
- ۲-۲. جمع‌آوری آمار کمی و کیفی متخصصان ایرانی مقیم خارج،
- ۳-۲. جمع‌آوری برنامه‌های پژوهشی و نیازهای تخصصی و ظرفیت‌های استخدامی مراکز علمی و صنعتی بخش دولتی و خصوصی،
- ۴-۲. برگزاری نشست‌های علمی منطقه‌ای بین دانشمندان و مسئولین برای دستیابی به روش‌های واقعی در راستای بازگشت نخبگان به کشور،
- ۵-۲. و اعطای اعتبارات و تسهیلات به مراکزی که بتوانند با امکانات و برنامه‌های خود زمینه جذب نخبگان و متخصصان خارج از کشور را فراهم کنند.

۳. سیاست‌های استفاده از توان تخصصی نخبگان و متخصصان خارج از کشور

- ۱-۳. جمع‌آوری آمار و ارقام مستند از نخبگان و متخصصان و توان آنها در زمینه‌های گوناگون علوم،
- ۲-۳. شناسایی نیازهای اساسی و حیاتی مراکز علمی، دانشگاهی و صنعتی کشور،

۳-۳. بستن قرارداد با نخبگان و متخصصان برای هدف‌های آموزشی، راه‌اندازی طرح‌ها و پشتیبانی علمی از طرح‌های پژوهشی،
 ۴-۳. و بهره‌گیری از توانایی‌های نخبگان مهاجر (از راه دور) با استفاده از فناوری نوین اطلاعاتی و بهره‌مندی از محیط الکترونیکی و رایانه‌ای
 به عنوان مکمل دانشگاه‌های کشور.

۴. دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط و تهیه دستورالعمل‌ها

۱-۴. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظفند در مدت شش ماه پس از ابلاغ این مصوبه،
 آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی سیاست‌ها و راهکارهای فوق را تهیه و ابلاغ کنند،
 ۲-۴. نهادها و دستگاه‌های زیر موظفند در خصوص موارد تعیین شده با وزارتخانه‌های فوق همکاری نمایند،
 ۱-۲-۴. وزارت آموزش و پرورش در خصوص بندهای ۱-۶ و ۱-۲،
 ۲-۲-۴. وزارت امور خارجه و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در خصوص بندهای ۲-۲ و ۱-۳،
 ۳-۲-۴. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در خصوص بندهای ۱-۱، ۲-۲، ۱-۶ و ۵-۲،
 ۴-۲-۴. سازمان صدا و سیما در خصوص بندهای ۱-۳ و ۱-۶،
 ۵-۲-۴. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها در خصوص بندهای ۱-۵ و ۱-۷،
 ۶-۲-۴. شورای پژوهش‌های علمی کشور در خصوص بند ۱-۴،
 ۷-۲-۴. شورای اشتغال در خصوص بند ۱-۹،
 ۳-۴. و هیأت نظارت و بازرسی موظف به پیگیری و نظارت بر اجرای این سیاست‌ها و راهکارها و ارایه گزارش به شورای عالی انقلاب
 فرهنگی است.

منابع

رضا منصوری، «نگرشی بر وضعیت تحقیقات در ایران»، فصلنامه سیاست علمی و پژوهشی، ش اول، ۱۳۷۰،
 حسین شهیدزاده، «فرار مغزها، مشکل بزرگ جهان سوم»، / اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ش ۴۴ و ۴۵
 حسن وقوفی، فرار مغزها، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زاهد
 فصلنامه علوم، تحقیقات و فناوری. سال دوم شماره سوم
 خبرنامه آموزش عالی شماره ۳ اسفند ماه ۱۳۷۸ سال اول
 ماهنامه گزارش، ش ۵۶
 مصوبه جلسه مورخ ۱۳۸۲/۰۳/۲۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی
 گزارش صندوق بین‌المللی پول سال ۲۰۰۹